

فصلنامه علمی تخصصی اسلام پژوهان
سال نهم، شماره بیست و سوم، پاییز ۱۴۰۱

سیره اهل بیت علیهم السلام در ایجاد تمدن اسلامی

محمد مهدی رضوی

چکیده

با پیدایش اسلام و انتشار سریع و گسترده آن در میان اقوام و ملل و جلب و جذب فرهنگ‌های گوناگون بشری، بنای مستحکم و عظیمی از فرهنگ و تمدن انسان پایه‌گذاری شد که در ایجاد آن ملل و نژادهای مختلفی سهیم بودند. این ملل با ارزش‌ها و ملاک‌های نوین اسلامی موفق به ایجاد تمدنی شدند که بدان تمدن اسلامی گفته می‌شود. از این رو تمدن اسلامی، تمدن یک ملت یا نژاد خاص نیست بلکه مقصود، تمدن ملت‌های اسلامی است که عرب‌ها، ایرانیان، ترک‌ها و دیگران را شامل می‌شود که به وسیله دین رسمی یعنی اسلام و زبان علمی و ادبی یعنی عربی با یکدیگر متحد شدند.

این تمدن بیش از همه تمدن‌ها به علم و دانش اهمیت داده و کهن‌ترین دانشگاه‌های جهان را پدید آورده است و با تلفیق علوم گوناگون و افزودن بر آن‌ها میراث عظیم و تکامل‌یافته‌ای را به بشریت تحویل داده است. با این اوصاف می‌توان گفت منظور از تمدن اسلامی مجموعه افکار، عقاید، علوم، هنرها و صنایع است که با الهام از آموزه‌های دینی توسط مسلمین پدید آمده است.

کلمات کلیدی: سیره، اهل بیت علیهم السلام، تمدن، اسلام.

تعریف تمدن

۱- معنای لغوی تمدن

در فارسی نیز به معنای شهرنشینی، اخلاق شهری پیدا کردن و انتقال از حالت خشونت، توحش و جهل به ظرافت، انس و معرفت^۱ و در مقابل بادیه نشینی^۲ و بربریت^۳ به کار رفته است. واژه های المَدَنِيَّة، الحَضْر، الحضارة^۴ و Civilization به ترتیب در عربی و لاتین برای رساندن مفهوم تمدن به کار می‌روند.

۲- معنای اصطلاحی تمدن

گرچه مفهوم تمدن به‌طور عام از دیرباز وجود داشته و ابن خلدون با کلید واژه های «العمران» و «الحضارة» بدان پرداخته است؛^۵ ولی واژه و مفهوم اصطلاحی تمدن به معنای امروزی از قرن ۱۸ میلادی براساس دیدگاه انسان محور در مغرب زمین شکل گرفته و دانشمندان علوم اجتماعی تعریف‌هایی متفاوت از آن ارائه کرده‌اند؛^۶ گروه زیادی آن را مترادف با فرهنگ یا شکلی پیشرفته تر از آن دانسته و برخی دیگر حوزه معنایی آن دو را از یکدیگر جدا کرده‌اند.^۷ با وجود گوناگونی تعریف‌ها و دشواری ارائه تعریفی واحد از مفهوم

۱. گلستان قرآن (هفته نامه)، ج ۴، ص ۶۱۰۹، تهران، مرکز توسعه و ترویج فعالیتهای قرآنی.

۲. همان ج ۳، ص ۳۸۳۶

۳. همان ج ۳، ص ۳۹۱۲.

۴. سید حمید طبیبیان، فرهنگ فرزانه فارسی - عربی، ص ۲۷۳، فرزانه، ۱۳۷۸.

۵. عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، مقدمه ابن خلدون، ج ۱، ص ۱۷۲، ۳۷۱، ۲۹۰-۲۸۸ به کوشش علی عبدالواحد، قاهره، دار نهضة مصر.

۶. علی اکبر ولایتی، پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، ج ۱، ص ۲۵ - ۲۷، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهش، ۱۳۸۲.

۷. پژوهش‌های علوم انسانی (فصلنامه)، دانشگاه قم، ج ۱، ص ۹۵ - ۹۶.

تمدن، وجود سازمان و نظم اجتماعی و پیشرفت مادی و معنوی انسان، نقطه مشترک بسیاری از دیدگاه های دانشمندان علوم اجتماعی اند.

مفهوم تمدن اسلامی

تعریفی که ما از تمدن اسلامی داریم، تعریفی جامع است و در حقیقت، بیانی است از همه ابعاد سیاسی و فرهنگی و اقتصادی جامعه ما این تعریف، همه ابعاد وجودی فرد و جامعه را می تواند پوشش بدهد؛ مثلاً رفتارهای انسان اعم از رفتار سیاسی، فرهنگی و اقتصادی، و نحوه گفتمان افراد اعم از گفتمان فردی و گفتمان کلان اجتماعی و حتی گفتمان جهانی، و از این بالاتر، محصولاتی که نمونه عینی و تحقیقی یک جامعه اند؛ یعنی محصولات تکنولوژیکی و صنعتی. همه اینها در حدود تمدن جای دارند. ساختار شهرسازی ارتباط مستقیمی با تمدن دارد، ساختار معماری نیز همین طور. مبانی علمی و نرم افزاری نیز همین طور و محصولات هنری که متکی بر این نرم افزارها شکل می گیرند. اگر می خواهیم تمدن را با این وسعت تعریف و تأسیس کنیم - که شاید تاکنون کسی به این وسعت آن را تعریف نکرده باشد - باید آن را در همه زوایا و ابعاد حیات فرد و جامعه نفوذ دهیم. اگر چنین باشد، آن وقت باید بنیانهایی را که این تمدن را شکل می دهند، بررسی و ساماندهی کنیم. بخشی از این بنیانها در مفاهیم اقتصادی می گنجد و بخشهایی نیز در روان شناسی و جامعه شناسی و خلاصه، همه علوم را که با عینیت گرایی و تجربه ارتباط دارند، شامل می شوند.

فرق تمدن و فرهنگ

همانطوری که بیان شد، تمدن با واژه فرهنگ قرابت دارد و گاهی این دو به جای هم بکار می روند یا هر کدام طوری استعمال می شود که معنای دیگری در آن مشاهده می شود. هنگامی که این دو در مقابل هم قرار می گیرند، باید فرق این



دو را شناخت. تمدن بیشتر به ظواهر زندگی اجتماعی توجه دارد اما آنجا که پای معنا به میان می‌آید با فرهنگ ارتباط پیدا می‌کند.

چون در زندگی اجتماعی اغلب این دو با هم هستند، جداکردن حیثیت مادی از حیثیت معنوی آن مشکل است. پس وقتی می‌گوییم تمدن اسلامی یعنی آن ویژگی‌های زندگی اجتماعی که متأثر از اسلام است. البته وقتی می‌گویند تمدن اسلامی، گاهی منظور تمدن مسلمان‌هاست و نسبت دادن به اسلام فقط از آن روست که کسانی که این کارها را انجام داده‌اند، مسلمان هستند. مانند این که گاهی فلسفه اسلامی می‌گوییم در مقابل فلسفه مسیحی، یعنی این فلسفه مسلمان‌هاست ولی گاهی منظور فلسفه‌ای است که متأثر از فکر اسلامی باشد یعنی اسلام آن را ابداع کرده یا پرورش داده و بکار گرفته باشد. این جا هم می‌گوییم تمدن اسلامی، گاهی منظور تمدن مسلمان‌هاست. در کتاب‌هایی که غربی‌ها درباره تمدن نوشته‌اند، منظورشان همان تمدن مسلمان‌هاست. اغلب هم اسلام و عرب را مساوی می‌دانند.^۱

مقام معظم رهبری در رابطه با فرهنگ فرموده‌اند: منظور ما از فرهنگ، عقاید و اخلاق است. برخلاف ما که وقتی در محاوراتمان واژه فرهنگ را می‌گوییم، بیشتر آداب و رسوم و زبان فارسی و این حرف‌ها به ذهنمان می‌آید و وقتی ده درصد بودجه کشور را برای فرهنگ می‌گذارند متأسفانه صرف همین‌ها می‌شود. بنابراین فرهنگ باورها و ارزش‌هاست و مسائل دیگر جنبه فرعی و ثانوی دارد. شکل خانه‌سازی یا برخی آداب و رسوم، ماهیت فرهنگ را عوض نمی‌کند. فرهنگ جامعه هنگامی تغییر می‌کند که باورهایش درباره هستی و انسان و ارزش‌های حاکم بر زندگی تغییر کند. اصول دین و فروع دین هم بیشتر به باورها و ارزش‌ها مربوط است. باورها را بیشتر در اصول و ارزش‌ها را بیشتر در فروع

۱. نشریه هفته‌نامه پرتو، سال نهم، شماره ۴۰۸.

دین مطرح می‌کنیم. پس حقیقتاً جایی که اسلام در زندگی اجتماعی مردم اثر می‌گذارد در بعد فرهنگی است و به وسیله فرهنگ با تمدن ارتباط پیدا می‌کند. به همین خاطر مسائل فرهنگی و تمدن با هم آمیخته است، حتی یک پدیده از جهتی مربوط به تمدن و از جهتی مربوط به فرهنگ است. اگر شکل ظاهری و جهات محسوس آن را حساب کنیم، بعد تمدنی است و اگر جهات معنایی آن را در نظر بگیریم، آن بار معنایی که دربردارد و حکایت از باور یا ارزش خاصی می‌کند، آن با فرهنگ جامعه ارتباط دارد.^۱

آیا تمدن اسلامی وجود دارد؟

در یک نگاه شاید چیزی بعنوان تمدن اسلامی به چشم نیاید و یا شاید حداقل از نگاه غربیان چنین چیزی وجود نداشته باشد، ولی طبق اعتقادات توحیدی و جهان شمول ما این جهان مخلوق خالقی است که عالم مطلق در همه علوم است و آدم‌های این دنیا را با ارسال پیامبران و دعوت به دینداری در هر عصری آنها را به سوی تمدن و متمدن بودن سوق می‌دهد.

خود دینداری انسان را از حالت بی بندوباری که یک نوع بی تمدنی است در می‌آورد چنانکه در معنای تمدن نیز به این نکته اشاره شده است مانند دوران جاهلیت قبل از اسلام که تفریح قبیله‌ها قتل و غارت و دست برد به یک دیگر بوده است.

پس دین با یک برنامه مدون و دقیق جامعه را به سوی متعالی شدن هدایت می‌کند لذا نقش دین در این برهه بسیار نمایان است.

اینکه اسلام توانست جمعی عرب چادرنشین و متفرق و به دور از تمدن را در مدت کوتاهی دور هم جمع کند و آنها را از جهالت، بربریت و چادرنشینی به

۱. نشریه هفته‌نامه پرتو، سال نهم، شماره ۴۰۸.



سوی دانش، دولت‌سازی و تمدن‌سازی بکشاند، از توانایی بسیار بالای اسلام حکایت دارد.

دو دلیل وجود تمدن اسلامی

۱. روح اجتماعی احکام اسلام:

شکل‌گیری تمدن اسلامی ریشه در این دارد که اسلام تنها دینی است که بنیان خود را صریحاً بر اجتماع نهاده و در هیچ شأنی از شؤون خود از مسئله اجتماع غفلت ننموده، روح اجتماع را در تمام احکام بسیار خود جاری نموده است. این مسئله باعث شد خیلی زود جامعه اسلامی با پشتوانه باورها و احکام اسلامی شکل گیرد. در حالی که تا آن زمان به جز اجتماعات قومی و وطنی تحت سلطه شاه و یا رئیس قبیله وجود نداشت و راهنمایی نیز برای این اجتماع جز عامل وراثت و اقلیم نبود.^۱

۲. تشویق بسیار اسلام به علم آموزی:

قرآن مکرر مردم را به تفکر و تدبر در احوال کائنات و به تأمل در اسرار آیات دعوت نموده است.^۲ علامه طباطبائی درباره تأثیر قرآن در پیشرفت فرهنگ در جهان می‌نویسد: «به جرئت می‌توان گفت که عامل اصلی اشتغال مسلمانان به علوم عقلی از طبیعیات و ریاضیات و غیر آن‌ها به صورت نقل و ترجمه در آغاز کار و به نحو استقلال و ابتکار در سرانجام، همان انگیزه فرهنگی بود که قرآن مجید در نفوس مسلمانان فراهم کرده بود... بدیهی است چنین تحولی که یکی از حلقه‌های بارز سلسله حوادث جهان می‌باشد، در حلقه‌های بعدی تأثیر بسزایی خواهد داشت؛ از این رو، یکی از علل و مقدمات تحول امروزی و بسط و

۱. برای تفصیل مراجعه شود به تفسیر المیزان، ج ۴، ص ۹۴ تا ۱۰۸.

۲. عبدالحسین زرین کوب، کارنامه اسلام، ج ۱۱، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۵ش، ص ۲۶.

پیشرفت فرهنگ جهان، قرآن مجید خواهد بود.^۱ چنانچه گفته شده کلمه علم و مشتقات آن ۷۸۲ بار در قرآن ذکر شده است.^۲ و قرآن حکمت را خیر کثیر دانسته است: وَمَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا^۳ همچنین در حدیث نبوی آمده است: طلب العلم فریضه علی کل مسلم؛ طلب علم بر هر مسلمانی واجب است.^۴

تمدن بخشی اسلام

تلاش تمدن اسلامی، در ترقی و پیشرفت امتهاست و به هر دو وجه یعنی امور دنیایی و اخروی بشریت نگاه و نظر دارد لذا انسانی که دارای دو بُعد است؛ یک بُعد مادی و یک بُعد معنوی و از آنجایی که دین ناظر به بُعد معنوی انسان است، عموماً در بُعد معنوی، دستوراتش را عرضه می‌کند، با این حال اسلام نه تنها به بُعد معنوی انسان توجه دارد، بلکه بُعد مادی انسان را نیز مورد توجه قرار داده، و ارتباط بین بُعد مادی و معنوی را یک ارتباط نزدیک، بلکه در هم تنیده می‌بیند، که هریک از این دو می‌تواند تأثیرات مثبت و منفی بسیاری بر انسان بگذارد. بنابراین ارتباط پیشرفت و تمدن با اسلام، ارتباطی هماهنگ و هم‌خوان است. پس دستورات معنوی اسلام مانند نماز و روزه در پیشرفت اخروی انسان است و دستورات مالی اسلام مانند خمس و زکات و اجتماعی مانند قبح دروغویی در پیشرفت مادی انسان و جامعه بوده است.

نقش اهل بیت در تمدن اسلامی

در نگاه اول در رفتار و گفتار ائمه اطهار به این مسئله پی می‌بریم که هر کدام از این شاخص‌ها نشانگر یک تعلیم و تعلم به جامعه است که بتواند جامعه

۱. طباطبائی، سید محمدحسین، قرآن در اسلام، ص ۹۸، ناشر: هجرت، چاپ دوم، قم، ۱۳۶۹.

۲. اعجاز عددی قرآن، سایت تبیان.

۳. بقره / ۲۶۹.

۴. البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۹.



را از حد پایین به حد اعلا برساند این حد اعلا رسیدن خود نشانه تمدن است پس می‌شود تمدن را و متمدن بودن را در پیشرفت یک جامعه دانست لذا نقش ائمه اطهار در خصوص تمدنی و متمدن کردن جامعه نقش بسزایی است همانطوریکه نقش پیامبر ما در به تمدن و متمدن کردن جامعه جاهلی آن زمان بسیار متأثر بود در کل می‌شود هر چیزی اعم از رفتار و گفتار که جامعه را از یک حالت پایین به حالت بالا می‌برد را تمدن نامید.

به‌طور کلی ائمه اطهار (علیهم السلام) برای احیا و گسترش فرهنگ اسلامی از شیوه‌های گوناگونی همچون ارتباط چهره به چهره، تربیت شاگردان برجسته، املائی مطالب علمی، مناظره و استدلال استفاده می‌کردند. به این ترتیب می‌توان گفت از جمله مهم‌ترین وظایف اهل بیت (علیهم السلام) آن است که به تدریج، علوم الهی را که مایه سعادت بشر است به مردم بیاموزند و زمینه این امر را فراهم سازند و در این راه، با توجه به توانایی‌ها و سنجش گروه سنی و جنسی مخاطب و با استفاده از ابزارها و شیوه‌های متفاوت در شرایط و مکان‌های مختلف، به آموزش و پرورش مردم در موضوعات اعتقادی، فقهی، کلامی، مدیریتی، تاریخی و نظامی بپردازند.

امور مذکور سبب شد تا مواد آموزشی اهل بیت (علیهم السلام) به عنوان یک سیره علمی و تربیتی در بستر زمان توسعه پیدا کند و علوم گوناگونی از آن دامنه گیرد و اسباب گسترش فرهنگ و تمدن اسلامی فراهم شود.

۱. نقش ائمه اطهار در پدیدآوردن علوم در پیشرفت تمدن

نوشتن و نوشتار باعث ماندگاری یک اثر می‌شود که در تمدن و متمدن کردن جامعه نقش بسزایی دارد ائمه اطهار چه از زمان پیامبر و تا به دیگر زمان‌ها ائمه پیروان خود را امر به آموختن، علم آموزی و نوشتن می‌کردند حتی در شواهد تاریخی آمده است که پیامبر اسرا را در قبال علم آموزی به مسلمانان آزاد

می‌کردند و یا وجود امیرالمؤمنین علیه السلام مبدع علم نحو بودند که ابوالاسود دوتلی آموختند و یا اینکه در بعضی از موارد خود ائمه اطهار دست به تألیف کتب می‌زدند مانند کتابهایی که منتسب به امام حسن است یا در زمان امام صادق و امام باقر تربیت شاگردان زیادی نشانگر این مطلب است که با ارائه صحیح و درست از آموزه‌های دینی به خود این آموزه‌ها تمدن ساز یک جامعه است سعی و تلاش در ارائه یک تمدن اسلامی و صحیح در مقابل تمدن‌هایی غیر اسلامی داشتند و نکته جالب و زیبایی بیان‌های ائمه این است که زمان دار نیست و در هر زمان و عصری می‌شود از این بیانات و نوشته‌ها برای متمدن کردن جامعه آن زمان استفاده کرد.

علمی که ائمه در ترویج آن نقش داشته اند:

۱. تفسیر: مردمان زمان رسول خدا چون عرب بودند و چون قرآن به زبان مادری شان نازل شده بود از شان نزول آیات آگاهی داشتند، از این رو کمتر دچار مشکل در فهم قرآن می‌شدند. ولی بعدها با نبود پیامبر و ائمه اطهار احتیاجات فراوان به احکام الهی و فهم حقایق آن نیاز به تعمق بیشتری داشت که علم تفسیر را به وجود آورد. اگر بخواهیم بدانیم اولین مفسر قرآن چه کسی بوده است، بی تردید نام پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) و علی (علیه السلام) می‌درخشد؛ در واقع تفسیر امام علی (علیه السلام) را باید سرآغاز تفسیر عقلی از قرآن کریم دانست. امامان معصوم (علیهم السلام)، نیز به پیروی از پدر بزرگوارشان-علی (علیه السلام)- همواره به تفسیر قرآن اشتغال داشته‌اند ولی متأسفانه کتاب تفسیری از ایشان باقی نمانده است، بلکه تنها روایات بی شماری از آنان- خصوصاً امام باقر و صادق (علیهم السلام)- در کتابهای تفسیری شیعه باقی مانده است که بیشتر آنها در تفسیر قمی و مجمع البیان گردآوری شده است. از امام علی (علیه السلام) و فرزندانشان که بگذریم، می‌توان از صحابی‌ای چون: ابن



عباس، ابن مسعود، ابن ابی کعب و جابر بن عبدالله انصاری در شرح و بسط علم تفسیر نام برد. ابن ندیم در کتاب الفهرست اسامی بیش از چهل تن از صحابی و تابعینی که تفسیر نگاشته‌اند را آورده است.^۱

۲. ادبیات: منظور از ادبیات صرف، نحو، معانی، بدیع، عروض، لغت و... است و جزء علمی است که به لحاظ اهمیت در دسته علوم مقدماتی قرار می‌گیرد؛ یعنی مقدمه ایست برای یادگیری دیگر علوم و به خودی خود هدف یادگیری نیست.

۲-۱- لغت: اول کسی که در "علم اللغه" کتاب نوشت "ابوعبدالرحمن خلیل بن احمد" (م ۱۷۰) معروف به «عروسی» و از شاگردان امام جعفر صادق (علیهم السلام) است. بعد از وی، "ابن سکیت"، "مبرد" - با کتاب الکامل - "ابن درید" - با کتاب جمهره اللغه - می‌باشند.

۲-۲- صرف: نخستین کسی که علم صرف را وضع کرد، "ابو مسلم معاذ الهراء" (م ۱۸۷)، شاگرد امام صادق (علیهم السلام) بوده است. بعد از وی نیز ابو عثمان مازنی کتاب مستقلی به نام "التصریف" را نگاشت.^۲

۲-۳- نحو: همه اتفاق نظر دارند که واضع و مؤسس علم نحو امیرالمؤمنین (علیهم السلام) بوده که کلیات این علم را به "ابوالاسود دوئلی" آموخته است و وی هم به دیگران آموخته است.^۳

۳. حدیث: علم حدیث در کنار قرآن، پایه نخست علوم اسلامی است و به عنوان دومین منبع علوم اسلامی است. از آنجا که سنت نبوی در قالب احادیث عرضه می‌شد، این علم تأثیر چشمگیری در توسعه علمی چون: تاریخ، ادبیات، کلام و فلسفه گذاشت. اگر چه از زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و

۱. فهرست ابن ندیم، ص ۵۷ به نقل از قربانی، ص ۷۸.

۲. صدر؛ ص ۱۴۸-۱۵۸.

۳. همان؛ ص ۴۰-۶۵.

سالم)، همه مسلمین به حفظ و جمع آوری حدیث اهتمام داشتند اما خاندان پیامبر و پیروانشان در کتابت و تدوین آن پیشگام بوده و عامه به سبب نهی خلفا از کتابت حدیث و به بهانه این که پرداختن به حدیث جای قرآن را نگیرد؛ در این امر کوتاهی نمودند.

این نهی در زمان عمر بن عبدالعزیز شکسته شد و به کتابت حدیث آغاز گردید. نخستین کسی که در اهل سنت به کتابت حدیث پرداخته "ربیع بن صبیح" (م ۱۶۰) و "سعید بن عروه" (م ۱۵۶) است. اما در شیعه از همان زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به این امر پرداخته شد. در "صحیح" مسلم و "فتح الباری" ابن حجر آمده که امیرالمؤمنین (علیه السلام)، فرزندش امام حسن (علیه السلام)، انس بن مالک، عبدالله بن عمرو بن عاص و دیگران بر خلاف برخی صحابه کتابت حدیث را پسندیده می دانستند.^۱

اولین کتاب حدیثی شیعه، کتابی است به املاء رسول خدا و خط علی (علیه السلام)، که به نام "صحیفه" یا "جامعه" مشهور است و دیگری کتابی است به نام "مصحف فاطمه (سلام الله علیها)". این دو کتاب نزد امامان ما موجود بوده و گاهی مسائل خود را با استناد به آنها استدلال می کرده اند. گویا حضرت علی (علیه السلام) نیز کتابی مربوط به دیات داشته که معمولاً همراه ایشان بوده است. کتاب ابورافع، غلام آزاد شده پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) - السنن و الاحکام و القضایای امیرالمؤمنین (علیه السلام) - نخستین کتاب حدیثی است که در سنن، احکام و قضایا نوشته شده است. بعد از وی کسانی چون: سلمان، ابوذر، اصبع بن نباته، ابن ابی رافع، حرث بن عبدالله، میثم تمار، ربیع بن سمیع و عبیدالله بن حر قرار می گیرند که تالیفاتی در حدیث، قضاوت های امیرالمؤمنین (علیه السلام)، خطابی، گفتگوها و مناظره های حضرت داشته اند.

در طبقه بعد "زبور آل محمد (علیه السلام)" یا "صحیفه سجادیه" قرار دارد و همچنین تالیفاتی از جابر بن یزید جعفی، زید شهید، حسن بن ثور و زیاد بن منذر. در زمان صادقین (علیهم السلام) که فضای جدیدی برای نشر معارف الهی ایجاد شده بود، این دانش سیر صعودی پیدا کرد و حدود هفت هزار رساله و کتاب نوشته شد که از آنها اصول اربعمأه به وجود آمد که مصدر جوامع حدیثی بعدی گردید به دنبال علم حدیث، برای شناخت احادیث جعلی از صحیح، علم درایه و رجال به وجود آمد که شیعه در این دو علم نیز پیشتاز بود.

۴. فقه: در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم)، نسل اول عالمان اسلامی، محدثان بودند که کمتر به استنباط احکام شرعی بر اساس قرآن و حدیث می پرداختند و مسائل از شخص ایشان سؤال می شد. ولی پس از رحلت ایشان، این استنباط (اجتهاد در کتاب و سنت) ضرورت پیدا کرد. نیازمندی های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی جامع اسلامی مستلزم بیان احکام جدید و تبیین بیشتر امور جزئی بود که شکافتن علوم و بیان احکام الهی را از دل کتاب و سنت می طلبید. ائمه (علیهم السلام) به عنون وارثان علم نبوی و حافظان دین الهی اولین و بهترین منبع نشر و تبیین احکام الهی برای مردم بودند و در طول حیات ایشان مرجع علمی جامعه در این مسائل به شمار می رفتند. به ویژه در زمان صادقین (علیهم السلام) که امام صادق (علیه السلام)، مکتب فقهی مطرح شده از سوی پدر بزرگوار خویش را مدون و منسجم نموده و به عنوان یک مکتب فقهی شیعی ارائه نمودند که به فقه جعفری شهرت گرفت. به جز ائمه (علیهم السلام)، دیگرانی هم چون؛ یونس بن عبدالرحمن، زراره بن اعین، ابوبصیر، فضل بن شاذان و... نیز بودند که در فقه و اجتهاد شهرت داشتند. دسته ای دیگر نیز فقه خود را تنها بر پایه روایات و نقل حدیث استوار نموده و از هر نوع استدلال عقلی در احکام شرعی ابا داشتند. اگر چه در مقابل برخی نیز خود را در عرض

خاندان نبوت دانسته و رأی و اجتهاد خویش را در استنباط حکم خدا داخل کرده و فقه دیگری به جامعه عرضه داشتند، اما بدیهی است که اتخاذ علم از منبع و مبدأ آن به صواب نزدیکتر بلکه عین صواب است.

۵. اصول فقه: با به وجود آمدن علم فقه تلاش‌ها برای تدوین و بیان مبادی فقه آغاز شد و به عنوان علمی مجزا مطرح گردید. از طرفی دیگر با گسترش جامعه اسلامی و پدید آمدن نیازهای جدید و همچنین داخل شدن احادیث مجعول در منابع روایی اسلامی، بیان چگونگی استخراج احکام از قرآن و سنت ضرورت پیدا کرد. در سده‌های نخستین قواعدی چون؛ حجیت دانستن الفاظ ظاهری، حجیت خبر، حجیت اجماع و شهرت، تعارض ادله و... زیربنای علم اصول را تشکیل می‌دادند. البته اهل عامه در این باره به خاطر گسست از اهل بیت (علیهم السلام)، زودتر احساس نیاز به این علم نمود و راه انحراف (قیاس، استحسان، استصلاح و...) را دنبال کرد در حالی که شیعه با اتصال به معارف اهل بیت (علیهم السلام)، در این علم قوی‌تر و متقن‌تر عمل نموده است. ائمه (علیهم السلام) با آموزش اصول استنباط احکام الهی از کتاب و سنت (اصول فقه) مبانی اولیه این علم را بنا گذاشتند؛ اگر چه عده‌ای معتقدند به کار بردن قواعد اصولی از همان صدر اسلام- ولو به صورت ساده- وجود داشته است. در نگاهی دیگر شاید بتوان امام باقر (علیه السلام) و امام صادق (علیه السلام) را مؤسس علم اصول فقه دانست که ضمن تدوین فقه شیعه، اصول این علم را نیز برای شاگردان خود بیان نموده‌اند. در این که نخستین کتاب در این باره را چه کسی تدوین نموده است؛ اختلاف است. برخی شافعی، برخی شیبانی و برخی دیگر نیز قاضی ابویوسف را مؤلف کتاب در این علم می‌دانند؛ اما مرحوم شهید صدر، از هشام بن حکم به عنوان نخستین مؤلف علم اصول نام می‌برد که کتاب «الفاظ»، را در



مهمترین مباحث اصولی نوشته است. پس از او یونس بن عبدالرحمن با تألیف کتاب «اختلاف الحدیث و مسائله» قابل ذکر است.

۶. کلام: عصر رسالت نخستین زمان ظهور علم کلام است، چرا که رسولان الهی به توضیح و دفاع از عقاید دینی خود پرداخته‌اند. مرحله دوم آن پس از حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) است که مسلمانان به دلیل ارتباط با غیر مسلمانان برای دفاع از حریم اسلام و مقابله با انحرافات، به روش‌های نوین فکری و استدلالی روی آوردند. علت دیگری که می‌توان برای پیدایش علم کلام برشمرد وجود عقاید التقاطی در میان نومسلمانان از اقوام و مذاهب دیگر بود که درصدد تطبیق آموزه‌های اسلامی با آموزه‌های سابق خود بودند. برخلاف برخی اظهار نظرها، کلام اسلامی از کلام مسیحی نشأت نگرفته و کلام شیعی نیز متقدم از کلام اهل سنت است و متأثر از کلام معتزلی نیست. علم کلام از ابتدا به عنوان علم منظم و منسجمی مطرح نشده؛ بلکه یک سری بحث‌هایی درباره مسائل مختلف اعتقادی بوده که معمولاً به جدل نیز کشیده می‌شده که این استدلالات و مباحثات در سه قالب آموزش و تعلیم، مناظره و مجادله و پرسش و پاسخ مطرح شده است.

در زمان حیات رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) با توجه به حضور ایشان و پاسخگویی به مسائل، در این باره کتابی تدوین نشد، اگر چه شخص منحصر به فرد این دوره همچون سایر عرصه‌های علوم، امیرالمؤمنین (علیهم السلام) است که برای نخستین بار درباره ذات و صفات خداوند، حدوث و قدم، بساطت و ترکیب، وحدت و کثرت و... بحث‌های عمیقی مطرح نموده‌اند. امیرالمؤمنین (علیهم السلام) به گسترش و تعمیق مباحث کلامی پرداخته و به عنوان اولین متکلم اسلام می‌باشند. سایر ائمه (علیهم السلام)، به ویژه امام سجاد (علیهم السلام)، صادقین (علیهم السلام) و اما رضا (علیهم السلام) نیز بحث‌های

فراوانی را مطرح و شاگردان زیادی در این زمینه تربیت نموده‌اند. پس از ائمه (علیهم السلام)، شاگردانی چون؛ هشام بن حکم، هشام بن سالم، مؤمن الطاق و فضل بن شاذان در این علم سرآمد بودند.

۲. آرامش در برخورد با ناهنجاری‌های جامعه

در آموزه‌های ائمه اطهار در مواجهه با مسلمانان و گاهاً با برخی از غیر مسلمانان رفتار پیامبر و ائمه یک برخورد آرام و با تومأئینه بوده است و این خود نشانه‌گر شخصیت والای ائمه اطهار می‌باشد که نشان از متمدن بودن شخص است. در جامعه امروزی اگر شخصی بتواند در مواجهه با سختی‌های روزگار و زمانه یا در سختی‌های در مواجهه با افراد در هنگام درگیری تومأئینه خاصی داشته باشد و کنترل اعصاب مناسبی داشته باشند را یک شخص متمدن می‌دانند، ائمه اطهار نیز با در نظر گرفتن این نکته در خیلی از مواقع این حُسن خلق را رعایت کرده و به شیعیان و جامعه نیز این را آموخته‌اند که در مواجهه با فرد هتاک آرامش خود را حفظ کنند و دعوا و درگیری ایجاد نکنند. در ذیل مبحث به مواردی اشاره می‌شود:

۲-۱- برخورد با مرد مسافری که به امام گفت: من از تو و پدرت متنفرم

مرد شامی مسافری در شهر، امام حسن (علیه السلام) را دید که سواره حرکت می‌کند. شروع کرد به فحاشی و بد گفتن به امام ولی آن حضرت جوابش را نداد.

وقتی فحاشی مردم تمام شد، امام به سوی او رفت و سلام داد و فرمود: «یا شیخ! فکر کنم اینجا غریب هستی. اگر از من چیزی بخواهی، عطا می‌کنم. اگر رهنمود بخواهی، تو را هدایت می‌کنم. اگر مرکب سواری نداری، به تو می‌دهم. اگر گرسنه هستی، سیرت می‌کنم و اگر برهنه باشی، لباس می‌دهم و اگر محتاج باشی، نیازت را بر طرف می‌کنم. اگر از جایی رانده شده‌ای، پناهت می‌دهم و اگر



حاجتی داری، برآورده می‌سازم. اگر اثاث سفرت را به منزل من بیاوری و میهمانم باشی، خوشحالم می‌کنی...»

وقتی مرد شامی، سخنان امام حسن (علیه السلام) را شنید، گریه کرد و گفت: «من از تو و پدرت، از گذشته متنفر بوده‌ام ولی با چنین رفتاری که با من کردی، تو محبوب‌ترین مردم پیش من هستی.»
آن گاه مرد اثاث سفر خود را به منزل آن حضرت برد و میهمانش شد و از دوستداران او شد.

در داستان امام حسن مجتبی علیه السلام آن شخص شامی وقتی در اولین دیدار با امام حسن مواجه می‌شود شروع می‌کند به پدر ایشان و خود ایشان توهین کردن ولی رفتار کریمانه امام حسن در مواجهه با این شخص باعث می‌شود که این فردی که تا به الان دشمن امام بود یکی از علاقه مندان امام تبدیل بشود.^۱

۲-۲ - دوست دارم به ملاقات جوان برویم و پاسخ مرا ببینید

امام سجاد (علیه السلام) در حلم و بردباری و عفو و گذشت چنان بود که در برابر هر خطا و اشتباهی به عفو و اغماض می‌پرداخت و در برابر هر بدی و رفتار سوئی به احسان و نیکی رفتار می‌کرد.

شیخ مفید در ارشاد می‌نویسد: جوانی از خاندان هاشم نسبت به امام سجاد جسارت کرده و ناسزا می‌گفت و در پیش روی آن حضرت به ناشایست‌ترین حرف‌ها را به امام زد. اما امام سجاد (علیه السلام) هرگز لب به سخن باز نکرد و وی را به حال خود گذاشت.

روز بعد امام سجاد به آنها که در حضورش بودند گفت: کلمات آن جوان را شنیدید. دوست دارم همراه من به ملاقاتش برویم و پاسخ مرا ببینید. آن‌ها که

۱. مناقب آل‌ابی‌طالب، ج ۴، ص ۱۹.

مایل بودند آن جوان بد گو را به سزایش برسانند، همراه امام به راه افتادند. امام نیز در حالی که می گفت: **وَالْكَاطِمِينَ الْغَيْظَ وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ**^۱ به راه افتاد.

همراهان آن حضرت با شنیدن این کلمات پیش خود احساس کردند که امام هرگز به تلافی و جبران نخواهد پرداخت. آن جوان نیز به محض مشاهده امام، جای تردید برایش باقی نماند که وی برای تنبیه و جبران دشنام وی به ملاقاتش آمده است؛ علی بن الحسین، پیش آن جوان آمد و رو کرد و گفت: عزیز من! تو با من خیلی حرف زدی. من نمی دانم چه می گفتی. اگر این نسبت ها که به من داده ای در من وجود دارد از درگاه خدا پوزش می خواهم و استغفار می کنم. اما اگر نسبت های تو دروغ بوده باز هم از درگاه خداوند می خواهم گناه تو را ببخشد. آن جوان که یک چنین عفو و گذشت و بزرگواری از امام سجاد مشاهده کرد جلو آمد و پیشانی آن حضرت را بوسید و با چشمانی لبریز از اشک گفت: یابن رسول الله! آنچه به تو گفته ام صحیح نبوده است. خود من به این دشنام ها و تهمت ها از تو هزاران بار سزاوارترم.

۲-۳ - توهین مسیحی به امام باقر علیه السلام و برخورد ایشان!

یا در داستان امام باقر علیه السلام وقتی شخصی نصرانی به امام باقر علیه السلام جسارت کرد و گفت: أنت بقر؟ تو گاو هستی؟ حضرت در جواب فرمود: أنا باقر. اسم من باقر است. نصرانی گفت: تو پسر زنی آشپز هستی. امام فرمود: آشپزی شغل مادرم است. نصرانی: تو پسر کنیز سیاه رنگ و بد زبان هستی. امام باقر: اگر این لقب هایی که به مادرم دادی راست است خدا او را بیامرزد. و اگر دروغ است خدا تو را بیامرزد. نصرانی وقتی این اخلاق بزرگوارانه را از آن

۱. آل عمران/۱۳۴.



حضرت دید تحت تأثیر قرار گرفت و مسلمان شد.^۱ این خود نشانه‌ای از تعلیم تمدن به جامعه است و این خود تعلیم درستی از بیان تمدن در جامعه است.

۳. سیره عدالت اهل بیت در پیشبرد تمدن اسلامی

جایگاه عدالت در تمدن‌های ذکر شده در قرآن

از نگاه قرآن عوامل وجود دارد که موجب فروپاشی تمدن‌ها در طول زمان‌ها است و انسانها در نابودی تمدن‌ها نقش اساسی داشته‌اند که می‌توان سردی و تیرگی در رابطه انسان با خداوند که در نتیجه آن کفرپیشگی و حق ناپذیری است و یا مبارزه با انبیاء الهی برای رسیدن به امیال نفسانی و ظلم و سرکشی یا ایجاد اختلاف و دو دستگی یا فاصله‌های طبقاتی که قدرتها و ثروتها در دست افرادی خاص که دچار سقوط اخلاقی نیز بوده‌اند و اجتماع را به نابودی کشانده‌اند برشمرد. همه این مواضع که در برابر خداوند و انبیاء و مؤمنین وجود دارد به صورت استضعاف، تبهکاری، استبعاد، ارتجاع، اسراف، انکار حق، فساد عمومی و طغیان در برابر خداوند نمایان می‌شود، در ذیل بی عدالتی قرار می‌گیرد که قرآن بارها سفارش آن را کرده است. این عوامل که باعث سقوط تمدن‌ها می‌گردد توسط آیات قرآن هشدار داده شده است و خداوند برنامه‌ای برای جلوگیری از انحطاط آن به مؤمنین داده است.

إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُ بِالْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ وَإِيتَاءِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَيَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَ
الْبَغْيِ يَعِظُكُمْ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ.^۲

به راستی خدا به عدالت و احسان و بخشش به خویشاوندان فرمان می‌دهد. و از فحشا و منکر و ستمگری نهی می‌کند. شما را اندرز می‌دهد تا متذکر این حقیقت شوید که فرمانها الهی، ضامن سعادت دنیا و آخرت شماست.

۱. بحارالانوار جلد ۴۶، ص ۲۸۹.

۲. نحل / ۹۰.

دستور به عدالت و احسان کمک کردن به فقرا دوری از فحشا منکر و ستمگری برنامه‌هایی است که خداوند به مؤمنین و عموم مردم می‌دهد تا مانع سقوط تمدن باشند. بنابراین یکی از مهمترین برنامه‌ها که در صدر دستور خداوند قرار دارد بحث عدالت است که ارتباط مستقیم وجودی با اعتلاء تمدن یا انحطاط آن دارد.

ایمان عمیق قلبی و عملی به اصل رشد بخش عدالت و گام سپردن در شاهراه دادگری در میدان‌های گوناگون زندگی از اساسی‌ترین علل رشد و تکامل جامعه‌ها و پیدایش و شکوفایی تمدن‌هاست همچنان که خروج از شاهراه عدل و داد و بیگانگی با قسط و انصاف و گرایش به ظلم و جور و غلتیدن به دوزخ اختناق و استمداد از مواصل آشفته‌گی اجتماعی و پسرفت ملتها و فروپاشی نظام‌ها و سلسله‌ها و زوال و فناء تمدن‌هاست. به همین دلیل است که قرآن موضوع حیاتی عدالت و دادگری را به صورت بی نظیر طرح و برای تحقق همه جانبه و حقیقی آن در کران تا کران زندگی جامعه‌ها تمدن‌ها و نظام‌ها سخت می‌کوشد و برنامه می‌دهد و دوشادوش آن از ظلم و انحراف و استبداد و نقد و نظارت ناپذیری و محاسبه‌گریزی قدرت - که بدترین منشأ و فساد انگیزترین کانون بیداد و حق‌کشی و فتنه و تباهی و دین‌گریزی و از عوامل پسرفت و سقوط جامعه‌ها و تمدن‌هاست - سخت هشدار داده و برای برانداختن آن در تمامی چهره‌ها و سوزانیدن میکروب مرگبار و انحطاط آفرین آن از هیچ اقدام شایسته و جهاد و تلاش بایسته‌ای فروگذار نمی‌ماند.^۱

عدالت

یکی از دشواری‌های بحث عدالت ابهام در تعاریف و معانی آن است. بدیهی است تبیین معانی عدالت و مترادف‌ها و کلمات متضاد آن به تنویر و

۱. علی کرمی فریدنی، ۱۳۹۳، ص ۴۳۶.



ایضاح مباحث درباره این مفهوم کمک شایانی خواهد کرد زبان عربی به خاطر غنای گسترده برای برخی واژه‌ها بیش از ده مترادف دارد و واژه عدالت نیز واجد چنین مترادف‌هایی است. بنابراین برای هر جنبه‌ای از عدالت معانی متعددی وجود دارد که شاید مهم‌ترین آن‌ها قسط، قصد، استقامت، وسطا، نصیب، حصه، میزان، انصاف و غیره باشد.^۱

دشتی حسینی در معارف و معاریف می‌نویسد: «عدالت بکسر یا فتح [عین] در لغت، [به معنای] استقامت باشد.^۲

راغب اصفهانی در مفردات می‌نویسد:

و العداله و المعادله: لفظ یقتضی معنی المساواة و یتعمل باعتبار المضایفه العداله و المعادله؛ عدالت لفظی است که در حکم و معنی مساوات است و به اعتبار نزدیک بودن معنی عمل به مساوات در آن مورد هم بکار می‌رود.^۳

شیخ طوسی «ره» درباره عدالت در مبسوط می‌نویسد:

«العداله فی اللغه أن یكون الانسان متعادل الأحوال متساویا و أما فی الشریعه هو من كان عدلا فی دینه. عدلا فی مروته عدلا فی أحكامه» عدالت در لغت این است که انسان احوالی متعادل و متساوی داشته باشد و...»^۴

در قاموس عدل به معنای برابری می‌باشد و آنچه گفته‌اند از قبیل: مثل فدیة، ضد، جور، همه از مصادیق معنی اول‌اند؛ در اقرب آمده: «عدل فلانا: ای؛ وازنه: یعنی چیزی را عادلانه وزن کرد - عدل القاضی عدلا: ای انصف: یعنی منصفانه قضاوت کرد.^۵

۱. بهرام اخوان کاظمی، ۱۳۸۰، ص ۲۷.

۲. حسینی دشتی ۱۳۹۵، ص ۲۱۳.

۳. راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق، ص ۵۵۱.

۴. شیخ طوسی، ۱۳۸۷، ص ۲۱۷.

۵. سیدعلی اکبر قریشی، ۱۳۷۱، ص ۳۰۱.

عنصر عدالت وجه ممیزه تمدن اسلامی با دیگر تمدنهاست به گونه‌ای که هم جامعه و ساختارهای آن و هم مردم و رهبران آنها در تمدن اسلامی با عنصر عدالت ارتباط مستقیم دارند عنصر عدالت در جامعه اسلامی از چنان جایگاهی برخوردار است که شعار عدالت بیشتر برای منصب بالا در انتخاب کارگزاران از رده رهبری نظام گرفته تا سطوح میانی و پایینی سرلوحه خود قرار داده است.^۱ اگر ما انقلاب اسلامی را مقدمه‌ای برای تمدن اسلامی میدانیم برای این است که این نظام سیاسی اسلامی با ملاحظه عنصر عدالت در تصدی مسئولیت‌های اجتماعی با توزیع مناسب سیاسی توانست در رویارویی جدی با مشکلات داخلی و خارجی برخیزد و چهره موفق از استقلال نه شرقی و نه غربی را به نمایش بگذارد.

عدالت مهمترین عنصر در همه مجموعه‌های تمدن اسلامی است به دلیل اینکه عدالت چارچوبی است که در ایجاد قدرت توزیع، ثروت، توسعه، آزادی، امنیت، اتحاد، اخلاق و ... نقش اساسی دارد بنابراین نبود عدالت در همه عناصر و شاخصه‌های تمدن اسلامی منجر به ایجاد پسوندها عادلانه در کنار همه آنها خواهد شد.

نبود عدالت در کنار دیگر عناصر از علائم افول و زوال تمدنهاست ما امروز به راحتی در تمدن غرب علائم آن را مشاهده می‌نماییم که عناصر دیگر به صورتی زیبا و فریبنده بردگی مدرن و استعمار را به وجود آورده است. در حالی که شعارهای زیبای تمدن غرب گوش فلک را کر نموده اما به خاطر نبود عدل در زوایای متعدد تمدن غرب سبک زندگی انسانی و تمدنی تخریب شده است.

اهمیت بحث عدالت در تمدن به این است که تمدن سیستمی است دارای اجزاء و جزئیات فراوان که هر کدام کارویژه مخصوص خود دارند و عدالت به

۱. عبدالعلی رضایی، ۱۳۹۱، ص ۲۱۶.

مثابه خون در بدن انسان است که به همه اجزاء باید رسانده شود حتی محل پمپاژ که قلب باشد به آن نیازمند است و ادامه حیات تمدن نیز به عدالت وابسته است چرا که عدالت در همه خرده نظام‌ها و عناصر تمدن باید وجود داشته باشد. از آنجایی که تمدن دارای یک سیستم و تحت نظر یک حکومت است عدالت نیز باید در همه تارپود حکومت جریان داشته باشد و ظلم و ستم از آن دور باشد همانطور که بقای حکومت در روایتی منسوب به رسول اکرم حضرت محمد درباره اهمیت آن می‌فرماید: «الْمُلْكُ بِيَقِي بِالْعَدْلِ مَعَ الْكُفْرِ وَلَا يَبْقَى الْجُورُ مَعَ الْإِيمَانِ» یعنی حکومت با عدل باقی می‌ماند حتی اگر کفر هم در آن باشد ولی با جور و ستم باقی نمی‌ماند ولو اینکه ایمان هم در آن وجود داشته باشد.

۶۲

۲-۴ - عدالت در سیره اهل بیت (علیهم السلام)

روزی حضرت امام حسن و امام حسین (علیهم السلام) مشقِ خطی نوشتند و آن را نزد مادر بزرگوارشان، حضرت زهرا (س) آوردند که درباره آن نظر بدهد. هنگامی که ماجرا نزد پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) مطرح شد به دخترش فرمود: «دخترم، مواظب باش عادلانه حکم کنی». پس در یک داوری ساده و مقایسه پیش پا افتاده هم باید عدالت را رعایت کرد.

اصل مهم عدالت در زندگانی و سیره حضرت امیرمؤمنان (علیه السلام) نمود ویژه و چشمگیری دارد. به تعبیر یکی از نویسندگان نامدار، علی (علیه السلام) شهیدِ عدالت است. نجاشی، شاعر معروف که در مدح حضرت امیر اشعار زیبایی از او به یادگار مانده در ماه رمضان شراب خورد. به جرم شراب‌نوشی، آن هم در ماه مبارک رمضان که جرم این گناه در آن افزون‌تر است او را به نزد حضرت امیر (علیه السلام) آوردند. حضرت بی‌توجه به جایگاه نجاشی و ارادتی که به آن حضرت داشت دستور داد حد را بر او جاری کنند.

هر چه برخی از اطرافیان حضرت سفارش او را کردند و کوشیدند حضرت را از اجرای حد بازدارند سودی نبخشید. حضرت در پاسخ ایشان فرمود: ابداً، بنی اسرائیل حد را از مسئولان خود برداشتند، در پی آن، عذاب بر آن‌ها نازل شد. سپس صد ضربه شلاق به او زد و در آخر از عدل امیر المؤمنین (علیهم السلام) فرار کرد و به معاویه پیوست.

داستان عقیل برادر حضرت، داستانی است مشهور از عدالت حضرت امیر (علیه السلام) که در منابع معتبر ذکر شده است^۱ حضرت امیر (علیه السلام) بی‌تردید امام رحمت است. اما پای بیت المال که به میان می‌آید هیچ‌گونه مسامحه‌ای روا نمی‌دارد. این رفتار مولا بیانگر شدت و اهمیت عدالت به ویژه در میان رده‌های بالای مسئولان و صاحبان عناوین و مناصب کلان کشوری است که می‌توان نتایج دقیق و مهم و کلیدی از آن دریافت نمود.

البته عدالت منحصر به امر حکومت و مختص حاکم نیست گرچه از اینان پسندیده تر است و برای همه صنوف مردم و در امور خانوادگی و اجتماعی و در زمینه‌های مختلف زندگی همچون درس خواندن و رفتارهای اجتماعی و مسائل زناشویی با اهمیت است، تا حتی امور ساده‌ای مانند نگاه کردن باید عادلانه و بالسویه به همه افراد باشد.

۲-۵- آثار عدالت در سخنان اهل بیت

برکت

برکت به معنی خیر مستمر یا همان چیز اندکی که آثار فراوان در پی دارد، از نتایج تحقق عدالت در جامعه است.

۱. عقیل که درخواستی افزون بر حق خود از بیت‌المال داشت و به پندار خود، برادرش که خلیفه و حافظ بیت‌المال بود، این حاجت او را برآورده می‌کرد، در کمال ناباوری میله برافروخته و داغی در برابر گونه‌های خود احساس کرد.



بِالْعَدْلِ تَتَضَاعَفُ الْبَرَكَاتُ؛ با عدالت، برکات در جامعه افزون و افزون‌تر می‌شود.^۱

عدالت در خطبه فدکیه

دختر داد پیشه و عدالت خواه پیامبر (صلی الله و علیه وآله) در ترسیم پرتوی از رهاورد زندگی ساز عدل و داد در زندگی انسان فرمود: «وَالْعَدْلُ تَنْسِيقًا لِلْقُلُوبِ؛ و عدالت را برای پیوند قلب‌ها، مقرر فرمود».^۲

برای موهبت ارزشمند «عدالت» وصف و تعریفی زیباتر و جامع‌تر و دقیق‌تر از این بیان نمی‌توان یافت؛ زیرا همان گونه که پیوند و ارتباط دانه‌های تسبیح یا گردنبند به وسیله ریسمان حاصل می‌شود و بدون آن، دانه‌ها از هم فرو پاشیده و نظام و هماهنگی آن‌ها از میان می‌رود، عدالت نیز در جامعه دارای چنین نقش و اثری است.

این عدل و داد است که در بُعد فردی، خانوادگی، اجتماعی، ملی، منطقه‌ای و فرا منطقه‌ای و جهانی، دل‌ها را به هم پیوند می‌دهد و نظم و هماهنگی در خانه و جامعه پدید می‌آورد و مهر و صفا را جایگزین پراکندگی و از هم گسیختگی، درگیری و کشتار، ترور و وحشت می‌سازد.^۳

در روایتی دیگر از عدل به زندگانی شرافتمندی اشاره شده است: «إِنَّ الْعَدْلَ مِيزَانُ اللَّهِ الَّذِي وَضَعَهُ لِلْخَلْقِ وَ نَصَبَهُ لِإِقَامَةِ الْحَقِّ فَلَا تُخَالِفُهُ فِي مِيزَانِهِ؛ به راستی که عدالت میزان خداست که برای زندگی شرافتمندانه مردم و برپایی و گسترش حق

۱. غرر الحکم و درر الکلم، ص ۲۹۷.

۲. بحار الانوار، ج ۲۹، ص ۲۲۱.

۳. رک: علی کرمی، منشور دادخواهی، نگاهی نو بر خطبه معجزه آسای خطبه فاطمه (سلام الله علیها)، ص ۲۲۷.

و فضیلت نصب فرموده است؛ بنابر این در میزان خدا مخالفت نورزید و با حاکمیت او هوس معاوضه نکنید.^۱

عدل مایه حیات و آبادانی

در برخی از گزاره‌های توصیفی، از عدل و عدالت به «مایه حیات و آبادانی» تعبیر شده و در مقابل، از ظلم و جور به «نشانه نیستی و مرگ» یا «در هم کوبنده و ویران کننده» یاد شده است؛ همچنان‌که امام علی (علیه السلام) فرموده است: «الْعَدْلُ حَيَاةٌ وَ الْجَوْرُ مَمَاتٌ؛ عدالت حیات است و ظلم و جور، مرگ (اجتماعی)».^۲

امام موسی کاظم (علیه السلام) در شرح و تفسیر آیه «اعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا»؛ «بدانید که خدا زمین را پس از مرگش زنده می‌گرداند»^۳ فرمود: «منظور زنده کردن زمین با باران نیست؛ بلکه خداوند مردانی را می‌فرستد که عدالت را زنده می‌کنند و با زنده شدن عدالت، زمین نیز زنده می‌شود. هر آینه بر پا داشتن حدود (و احکام) خدا در روی زمین، از باران چهل صبحگاه سودمندتر است».^۴

تجاوز نکردن به حقوق دیگران

هر فردی در جامعه، کرامت و حقوقی دارد و تجاوز به کرامت، آزادی و حقوق افراد جامعه، شکلی از انواع ظلم به حساب می‌آید. خداوند متعال، ظالم را به این دلیل مجازات خواهد کرد و رنج این مجازات به مراتب بدتر از درد ظلمی است که به مظلوم رسیده است. حضرت علی (علیهم السلام) در این باره

۱. غرر الحکم: ۳۴۶۴.

۲. صادق احسان بخش، آثار الصادقین، ج ۱۲، ص ۴۳۵.

۳. حدید: ۱۷.

۴. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۳۰۸.



می فرماید: «يَوْمُ الْمَظْلُومِ عَلَى الظَّالِمِ أَشَدُّ مِنْ يَوْمِ الظَّالِمِ عَلَى الْمَظْلُومِ؛ روز [انتقام] مظلوم از ظالم، شدیدتر از روز [ستم کردن] ظالم بر مظلوم است.»^۱
چقدر زشت و ناپسند است که فقرا و مستضعفان، قربانی ظلمی باشند که نتوانند در برابر آن مقاومت و از حقوق خویش دفاع کنند.

۳. نقش ائمه در تمدن معماری

توصیه به شهرنشینی

شهرها و جوامع یک جانشین بستر شکل گیری و گسترش تمدنها هستند و آبادانی نیز از ویژگی های شهرنشینی است؛ اما آبادانی بدون طرح و نقشه و در یک کلام، معماری، میسر نیست و معماری نیز بر اساس باورهای بانیان آن شکل می گیرد بیشتر مردم جزیره العرب، و به ویژه حجاز، بدوی بودند و شهرنشینی در میان آنها چندان رواج نداشت. در حجاز به جز سه مدینه و طائف شهر دیگری نبود و این سه شهر نیز در مقایسه با شهرهای مناطق شهر مجاور چون، یمن، عراق، شام ایران روم و مصر روستاهای ساده ای بیش نبودند؛ چون بناهای این مناطق بر اساس طرح و نقشه ایجاد نشده بودند و ارزش معماری نداشتند. ائمه پیرو تعالیم پیامبر اکرم صلی الله علیه وسلم مردم را به عمران و آبادانی و شهرنشینی تشویق می کردند امیر مؤمنان در نامه خود به حارث همدانی مینویسد: **وَاسْكُنِ الْأَمْصَارَ الْعِظَامَ فَإِنَّهَا جَمَاعُ الْمُسْلِمِينَ؛** در شهرهای بزرگ سکونت کن؛ زیرا این شهرها محل تجمع مسلمانان است.»^۲

از همان حضرت نقل شده است: **الزُّمُومَا السَّوَادُ الْأَعْظَمُ فَإِنَّ يَدَ اللَّهِ مَعَ الْجَمَاعَةِ؛** با جمعیت های بزرگ همراه باشید که دست خدا همراه جماعت است.^۳

۱. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، حکمت ۲۴۱.

۲. نهج البلاغه، ترجمه فیض الاسلام، نامه ۶۹.

۳. همان، خطبه ۱۲۷.

برخی از احکام اسلامی، ملازم با شهرنشینی است. صورت کامل یک عمل صددرصد عبادی چون نماز فقط در قالب جماعت اجرا می‌شود. رعایت طهارت و دوری از نجاست که مقدمه نماز شمرده می‌شود و پایبندی به آن برای مؤمنان لازم و مستلزم زندگی شهری و یک‌جانشینی است؛ زیرا علاوه بر لزوم شست و شوی بدن و لباسهای آلوده به نجاست با آب پاک و طاهر که در مناطق شهری بیشتر در دسترس است انجام غسلهای واجب نیز بیشتر مستلزم زندگی در محیطی است که حمام داشته باشد بدین ترتیب مؤمنان می‌توانند در صورت نیاز به غسل به آسانی به واجبات دینی خود عمل کنند. از سوی دیگر دستورها و تعالیم اخلاقی انبیا و سپس ائمه که وارثان آنان در جامعه اسلامی بودند، بستری فراهم می‌کرد که در آن مردم بیشتر همدیگر را تحمل می‌کردند و به این ترتیب همزیستی مسالمت‌آمیزتری داشتند همین روحیه شهرنشینی را توسعه می‌داد و مردم را از روحيات زندگی قبیله‌ای دور می‌کرد و توانایی زندگی با دیگران را در مردم شهرهای پرجمعیت بالا می‌برد.



فهرست منابع

- قرآن کریم
نهج البلاغه
۱. تفسیر المیزان.
 ۲. البرهان فی تفسیر القرآن.
 ۳. بحار الانوار.
 ۴. غرر الحکم و درر الکلم.
 ۵. هفته نامه گلستان قرآن، تهران، مرکز توسعه و ترویج فعالیت‌های قرآنی.
 ۶. فرهنگ فرزانه فارسی - عربی، سید حمید طبیبیان، فرزانه، ۱۳۷۸.
 ۷. مقدمه ابن خلدون، عبدالرحمن بن محمد بن خلدون، به کوشش علی عبدالواحد، قاهره، دار نهضة مصر.
 ۸. پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران، علی اکبر ولایتی، تهران، مرکز اسناد و خدمات پژوهش، ۱۳۸۲.
 ۹. فصلنامه پژوهش‌های علوم انسانی، دانشگاه قم.
 ۱۰. نشریه هفته‌نامه پرتو.
 ۱۱. کارنامه اسلام، عبدالحسین زرین کوب، مؤسسه انتشارات امیرکبیر، تهران، ۱۳۸۵ هـ ش.
 ۱۲. قرآن در اسلام، سید محمدحسین طباطبائی، ناشر: هجرت، چاپ دوم، قم، ۱۳۶۹.
 ۱۳. فهرست ابن ندیم، به نقل از قربانی.
 ۱۴. کشف الغمّه فی معرفه الأئمه (ط- القديمه)، اربلی، علی بن عیسی، محقق / مصحح: رسولی محلاتی، هاشم، بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ قمری.
 ۱۵. امام علی از ولادت تا شهادت، علی کرمی فریدنی.
 ۱۶. معارف و معاریف حسینی دشتی ناشر: آرایه، ۱۳۹۵.
 ۱۷. کتاب مفردات، راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق.
 ۱۸. المبسوط (چاپ المکتبه المرتضویه) شیخ طوسی.
 ۱۹. قاموس قرآن سیدعلی اکبر قریشی، ۱۳۷۱.
 ۲۰. منشور دادخواهی، نگاهی نو بر خطبه معجزه آسای خطبه فاطمه (سلام الله علیها)، علی کرمی.
 ۲۱. عیون الحکم و المواعظ، لیشی واسطی.
 ۲۲. آثار الصادقین، صادق احسان بخش.